

Research Article

The Issue of Polygamy in Modern Intellectual Discourse: The Study of Contemporary Readings of Q 4:3 with the Emphasis on Al-Manār, Al-Mīzān and Min Wahy Al-Qur'ān

Seyyed Mahmoud Tayeb Hosseini¹, Mohammad Hassan Shirzad^{2*}, Mohammad Hossein Shirzad³

Abstract

One of the most important verses of the Holy Qur'an, which brings gender inequality to mind in the modern era, is Q 4:3. According to this verse, those men who are capable of observing justice among wives are allowed to marry up to four women. Mentioning the legislation of polygamy in Islamic ruling, the early and medieval Muslim exegetes devoted their efforts to some linguistic-literary discussions about the Q 4:3. However, a new generation of Muslim exegetes, paying attention to the emerging questions and doubts in the contemporary period, have disregarded the traditional interpretations and provided justifiable interpretations which are appropriate to the modern socio-cultural conditions. In this research, the authors are going to study the change of attitudes of Muslim exegetes towards the interpretation of the holy verse Q 4:3 by focusing on Al-Manār, Al-Mīzān and Min Wahy Al-Qur'ān. This study shows that while Abduh, Tabātabā'ei, and Fadlallāh advocated the legislation of polygamy in Islam, Sheikh Muhammad Abduh who was influenced by the doctrine of Neo-Mo'tazelah, forbade the practice of polygamy in Egypt in order to provide a more appropriate interpretation to the expectation and interest of the audiences in contemporary period.

Keywords: Polygamy, Comparative Interpretation, Sheikh Muhammad Abduh, Muhammad Hussein Tabātabā'ei, Muhammad Hussein Fadlallāh

1. Associate Professor, Department of Quranic Studies, Hoza Research Institute and University, Qom, Iran
2. PhD in Quran and Hadith Sciences, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran

Correspondence Author: Mohammad Hassan Shirzad

Email: m.shirzad861@gmail.com

DOI: [10.30495/QSF.2023.1943648.2702](https://doi.org/10.30495/QSF.2023.1943648.2702)

Receive Date: 29.10.2021

Accept Date: 19.01.2023

چالش چندهمسری در گفتمان فکری مدرن؛ بررسی خوانش‌های عصری از آیه نساء/۳ با تأکید بر المنار، المیزان و من وحی القرآن

سید محمود طیب‌حسینی^۱، محمدحسن شیرزاد^{۲*}، محمدحسین شیرزاد^۳

چکیده

یکی از مهمترین آیات قرآن کریم که در انتقال به دوره مدرن، نوعی از نابرابری جنسیتی میان مردان و زنان را به اذهان متبادر ساخته، آیه شریفه نساء/۳ است که بر مبنای آن، مردان اجازه یافته‌اند که مشروط به رعایت عدالت، تا چهار زن را به همسری بگیرند. در حالی که مفسران سده‌های متقدم و میانه‌ی هجری به یادکرد از حکم شرع مبنی بر جواز چندهمسری بسنده کرده و همتشان را مصروف پاره‌ای از مباحث زبانی- ادبی در پیرامون آیه شریفه ساخته‌اند، با گذار به دوره معاصر و پدیدایی مجموعه‌ای از پرسش‌ها و شبهات نوظهور عصری، نسلی جدید از مفسران را شاهدیم که با فاصله گرفتن از سنت‌های تفسیری، به ارائه خوانش‌هایی توجیه‌پذیر متناسب با شرایط و اقتضات زمانه روی آورده‌اند. در این پژوهش تلاش می‌شود با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن، تغییر رویه‌ی مفسران در مواجهه با آیه شریفه نساء/۳ در انتقال به دوره معاصر تحلیل شود. این مطالعه نشان می‌دهد در حالی که عبده، طباطبایی و فضل‌الله از اصل تشریح تعدد زوجات در دین مبین اسلام جانب‌داری می‌کنند، شیخ محمد عبده با اثرپذیری از تفکرات نواعترالی، از تداوم عمل به آن در

۱. دانشیار گروه قرآن‌پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

ایمیل: m.shirzad861@gmail.com

نویسنده مسئول: محمدحسن شیرزاد

مصرِ معاصر نهی می‌نماید تا تفسیری سازوارتر با انتظارات و علایق مخاطبان دوره مدرن ارائه کرده باشد.

واژگان کلیدی: تعدد زوجات، تفسیر تطبیقی، شیخ محمد عبده، علامه طباطبایی، علامه فضل‌الله

مقدمه و بیان مسئله

بیش از یک سده است که اندیشه «برابری جنسیتی»^۱ که صورت ساخت‌یافته‌اش در غربِ مدرن پدید آمده است، به جهان اسلام راه یافته و به یک گفتمان فکری غالب و فراگیر در اکثر جوامع مسلمان بدل شده است. در چنین شرایط فرهنگی-اجتماعی، برخی از تجددگرایان را شاهدیم که با استناد به مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم که به زعمشان، نوعی از تبعیض جنسیتی میان مردان و زنان را به رسمیت می‌شناسد، چنین استنباط کرده‌اند که آموزه‌های قرآنی در صدد ایجاد یک نظام سلسله‌مراتبی برای نشان دادن مردان در موقعیتی فرادست نسبت به زنان هستند (نک: منوچهریان، ۱۳۴۲: ۳۵).

یکی از این آموزه‌ها که بیش از همه در انتقال به دوره مدرن، موضوع بحث و گفت‌وگوهای درازدامن قرار گرفته، در آیه شریفه نساء/۳ رخ نموده است؛ آنجا که خداوند متعال مردان را اجازه داده است که در صورت توانمندی بر رعایت عدالت، تا چهار زن را به همسری بگیرند: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...» (نساء/۳).

برای آگاهی از چالش‌های نوظهور تفسیری در پیرامون این آیه شریفه می‌توان به طیفی از تفاسیر معاصر جهان اسلام اشاره کرد که به یادکرد از خرده‌گیری تجددگرایان پرداخته‌اند؛ مثلاً اینک:

- آیه نساء/۳ از ارزش زنان تا اندازه‌ای فروکاسته است که چهار زن را برابر با یک مرد در نظر می‌گیرد (نک: موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۷/۲۹۴؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶/۱۹۵)؛
- صدور حکم شرع مبنی بر تعدد زوجات، نشانه‌ی بی‌توجهی به احساسات و عواطف لطیف زنانه است که می‌تواند آنان را در معرض ناامنی‌های روانی در محیط خانواده قرار دهد (نک: مراغی، ۱۹۸۵: ۴/۱۸۱؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۲/۱۵۰؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۸/۱۷؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۱/۳۳۶)؛
- تجویز چندهمسری در قرآن کریم، زنان را به ابزاری برای بهره‌وری جنسی مردان تبدیل می‌کند و عاملی برای احیای خصلت‌های حیوانی و زن‌بارگی مردان محسوب می‌شود (نک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶/۱۹۵؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۳/۲۵۶؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۲۸۴)؛
- چندهمسری مانعی بزرگ در مسیر پیشرفت تمدنی است و نشانه‌ای از عقب‌ماندگی فرهنگی جوامع بشری به شمار می‌آید^۲ (نک: موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۷/۲۹۳).

1 Gender Equality

^۲ سابقه این نظرگاه را می‌توان در عقاید جمعی از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی در نیمه سده نوزدهم میلادی سراغ گرفت که چندهمسری را زائیده‌ی مرحله‌ی پیشامدنی جوامع در نظر می‌گرفتند (۴۹۲، ۴۱۱، ۴۶-۴۵، ۱۸۷۷؛ Morgan؛ نیز نک: عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۷۸: ۲۴۶).

افزون بر آنچه گفته آمد، باید به عملکرد طیفی از مفسران جهان اسلام اشاره کرد که با عنایت به کاربرد اسم موصول «ما» - به جای «مَن» - در عبارت «فَأُنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» چنین استظهار کرده‌اند که آیه شریفه، نقصان عقل زنان را به طور تلویحی پذیرفته است (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۶: ۵۰۸؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵: ۱۷۹/۳؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۱/۴۶۲). روشن است که وجود این گونه از خوانش‌ها در سنت مطالعات تفسیری می‌تواند زنان معاصر جهان اسلام را نسبت به آموزه‌های قرآنی بدبین نماید.

در این پژوهش، تلاش خواهد شد خوانش‌های عصری صاحبان المنار، المیزان و مِن وَحی القرآن درباره قانون چندهمسری به طور تطبیقی به بحث گذاشته شود؛ تفاسیری شاخص و جریان‌ساز در جهان اسلام که به دلیل تعلق به بوم‌های مختلف اما اثرگذار در تاریخ علوم و فرهنگ اسلامی - یعنی مصر و ایران و لبنان - از موقعیت‌های هرمنوتیکی متفاوتی سر بر آورده‌اند.

سابقه تحقیق

در سخن از پیشینه‌ی پژوهش حاضر می‌توان به طیف وسیعی از کوشش‌های عالمان مسلمان اشاره کرد که از بحث‌های فقهی - حقوقی درباره چندهمسری تا بحث‌های برساخته از قرائت‌های جدید زن‌گرایانه را شامل می‌شود. در توضیحی مختصر باید گفت، طیفی از عالمان مسلمان ترجیح داده‌اند با اتخاذ رویکرد فقهی و حقوقی، مسئله چندهمسری را از نو بکاوند و به پرسش‌ها و شبهات نوظهور عصری در این باره پاسخ گویند (برای مشاهده نمونه‌هایی در مصر و ایران و لبنان، مثلاً ر.ک: رضا، ۱۴۰۴: ۶۰-۸۳؛ مطهری، ۱۳۸۵: ۲۸۳-۳۵۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۷: ۶۲-۶۳). نیز می‌توان از مجموعه آثاری یاد کرد که با رویکردی تاریخی به بحث از جایگاه زنان در گذار از فرهنگ جاهلی به اسلامی پرداخته و بخشی را به مسئله چندهمسری اختصاص داده‌اند (مثلاً نک: عقیقی، ۱۳۵۲: ۱۲-۶۱-۵۶). به آنچه گذشت باید رویکرد تجددگرایان را علاوه کرد که با اثرپذیری از گفتمان‌های فکری نوپدید در غرب مدرن، از خوانش‌های رایج در جهان اسلام روی برتافته و به ارائه‌ی تبیین‌هایی از چندهمسری مبادرت ورزیده‌اند که با اصول فکری فمینیسم همخوانی دارد (امین، ۲۰۱۲: ۷۸-۸۲؛ Wadud, 1999: 82-85).

به‌رغم آنچه گذشت، از آنجا که پژوهش حاضر در صدد است مسئله چندهمسری را با رویکرد تفسیر تطبیقی به مطالعه گذارد، آن بخش از کوشش‌های علمی را می‌توان در عداد پیشینه‌ی این مطالعه در نظر گرفت که در گستره دانش تفسیر شکل گرفته باشند. جست‌وجوها بیانگر آن است که پیشینه‌ی مطالعات تفسیری در حوزه چندهمسری را می‌توان به دو گونه اصلی بخش کرد:

الف) فعالیت‌های تفسیری درجه اول: مهمترین سابقه پژوهشی در پیرامون آیه شریفه نساء/۳ را می‌توان در مجموعه مدونات‌ی سراغ گرفت که درون دانش تفسیر به مثابه یک نهاد علمی ساخت یافته و مستقل در جهان اسلام شکل گرفته‌اند. در این گونه‌ی پژوهشی، با مفسرانی از جهان اسلام - با طیف‌های گوناگون مذهبی، فرقه‌ای و اندیشگانی - مواجهیم که در طول سده‌های

متمادی، به کشف مراد الهی از آیه شریفه نساء/۳ همت گماشته‌اند. بر این پایه، تمامی آنچه در سنت تفسیرنویسی جهان اسلام به یادگار مانده است، نوعی پیشینه برای پژوهش حاضر قلمداد می‌شود. از همین روست که در بخش مستقلی از این مقاله، مرور بر دستاوردهای این جریان علمی در دستور کار قرار خواهد گرفت.

ب) فعالیت‌های تفسیری درجه دوم: در نوع دیگر از سابقه این پژوهش که به طور ویژه در نیم سده اخیر، بروز و ظهور چشمگیری داشته است می‌توان از فعالیت‌های علمی تفسیرپژوهانی یاد کرد که ترجیح داده‌اند به جای مواجهه مستقیم با متن اصلی - یعنی آیه شریفه نساء/۳ - سنت تفسیری که در پیرامون این آیه شکل گرفته است را مورد مطالعه قرار دهند. از مهمترین آثارى که با این رویکرد به رشته تحریر درآمده، آنهایی است که در گونه‌ی مطالعاتی موسوم به «تفسیر تطبیقی» جای می‌گیرند. مثلاً: بخشی از پایان‌نامه اکرم توانا که با تمرکز بر دو تفسیر نام‌آشنا در اهل سنت - یعنی مفاتیح‌الغیب و المنار - به بررسی مسئله چندهمسری همت گمارده است (توانا، ۱۳۹۲: ۱-۹۸)؛ رساله دکتری سید جواد حسینی تبار که با رویکرد تفسیری- کلامی، دلایل تشریح چندهمسری از منظر عبده و طباطبایی را به بحث گذارده است (حسینی تبار، ۱۳۹۲: ۹۲-۱۰۳)؛ و پایان‌نامه کبری نصیری که با هدف پاسخ‌گویی به پرسش‌های نوپدید در رشته مطالعات زنان، به بررسی تطبیقی تفاسیر المیزان و احسن‌الحديث در باب حقوق و نقش‌های اجتماعی زنان در آموزه‌های اسلامی - از جمله جواز چندهمسری - پرداخته است (نصیری، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۴۹). آنچه نوشتار حاضر را از پژوهش‌های فوق متمایز می‌سازد آن است که این مطالعه ضمن بررسی سیر تطوری خوانش‌های تفسیری در طول سده‌های متمادی، برداشت‌های تفسیری عبده، رشید رضا، طباطبایی و فضل‌الله از آیه نساء/۳ را به طور مقایسه‌ای بررسی می‌نماید. نیز در این پژوهش، نشان داده می‌شود که تا چه اندازه زمینه‌های فرهنگی- اجتماعی حاکم بر حیات مفسران نام‌برده و مبانی فکری- معرفتی آنان، در ارائه برداشت‌های تفسیری اثرگذار بوده است.

روش‌شناسی تحقیق

مرور بر آثار تفسیرپژوهان نشان می‌دهد که اغلب آنان «تفسیر تطبیقی/مقارن» را یک اسلوب تفسیری پنداشته و آن را همدیاف با تفاسیر تحلیلی، اجمالی و موضوعی مطرح کرده‌اند^۱ (کومی، ۱۴۰۲: ۱۷-۹؛ مسلم، ۱۴۲۶: ۵۲-۵۴؛ خالدی، ۱۴۳۳: ۳۱-۳۲؛ رومی، ۱۴۱۹: ۵۷-۶۲). مبتنی بر این طرز تلقی، «تطبیقی بودن» به مقام تدوین تفسیر و نحوه نگارش و عرضه آن به مخاطبان بازمی‌گردد و هیچ ارتباطی با فرآیند حصول فهم و تفسیر آیات پیدا نمی‌کند (جلیلی و عسگری، ۱۳۹۳: ۸۰-۷۹). این در حالی است که با عنایت به این واقعیت که تفسیر تطبیقی با الهام از

۱ اگرچه نجارزادگان به صراحت «تفسیر تطبیقی» را یک اسلوب تفسیری نخوانده است، اما جایابی آن در کنار تفاسیر ترتیبی و موضوعی، این گمانه را تقویت می‌کند (نک: نجارزادگان، ۱۳۸۳: ۱۳).

مطالعات تطبیقی^۱ در حوزه علوم انسانی شکل گرفته است (نک: طیب حسینی، ۱۳۸۹: ۲۲۳)، می توان این گونه‌ی تفسیری نوپدید را یک روش نوین در دانش تفسیر قرآن کریم به حساب آورد. بر این اساس، آنچه در آثار تفسیرپژوهان معاصر رخ نموده است، فروکاستن تفسیر تطبیقی از پایه «روش تفسیری» به «اسلوب تفسیری» است.

یکی از مهمترین چالش‌های فراروی پژوهشگران علوم انسانی که به شکل‌گیری مطالعات تطبیقی انجامیده، آن است که بتوانند در مواجهه با موضوع مورد مطالعه‌شان، بر الگوهای خودکارشده‌ی فهم فائق آیند (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۶). مقصود از الگوهای خودکارشده‌ی فهم، خوانش‌های رایج و مسلط از پدیده‌ها است؛ خوانش‌هایی که از سوی اغلب متخصصان یک رشته علمی، به دیده قبول نگریسته می‌شود و در تبیین و توضیح پدیده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. مبتنی بر این نظرگاه، زمانی می‌توان بر صحت خوانش‌های مسلط حکم نمود که آن خوانش‌ها در صورت واکاوی و واسازی، از خود نقصی نشان ندهند (برای آگاهی از شیوه‌های واکاوی و واسازی، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۱: ۴۶-۷۴).

عالمان علوم انسانی به تجربه دریافته‌اند که یکی از کارآمدترین شیوه‌ها برای رهایی از الگوهای خودکارشده آن است که پژوهشگر پدیده‌ی موردنظر را در قیاس با دیگر پدیده‌های مشابه بسنجد. این نوع از پژوهش که در عرصه علوم انسانی، «پژوهش تطبیقی» نام دارد (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۳۵)، می‌تواند در حوزه تفسیرپژوهی نیز راهگشا باشد. مبتنی بر این شیوه‌ی مطالعاتی، تفسیرپژوه می‌کوشد از طریق مواجهه با سنت‌های مختلف تفسیری که در پیرامون آیات قرآن کریم شکل گرفته‌اند، زمینه را برای غلبه بر الگوهای خودکارشده‌ی فهم فراهم آورد؛ به این شکل که با بررسی مقایسه‌ای دو یا چند برداشت تفسیری، امکان‌های مختلف تفسیری از یک گزاره قرآنی را آشکار سازد و بدین سان، قادر شود با واکاوی و واسازی خوانش‌های مسلط، امکان غلبه بر الگوهای خودکارشده‌ی فهم در دانش تفسیر را فراهم آورد. این شیوه‌ی مطالعاتی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری یک روش تفسیری جدید در جهان اسلام، موسوم به «تفسیر تطبیقی» گردد.

با عنایت به آنچه گفته آمد، هرچند پژوهش حاضر با تمرکز بر تفاسیر گرانسنگ المنار، المیزان و من وحی القرآن سامان خواهد گرفت، اما بررسی خوانش‌های تفسیری سده‌های متقدم و میانه از نظر دور نخواهد ماند؛ چه، این بخش از مطالعه می‌تواند الگوهای خودکارشده فهم در خصوص آیه شریفه نساء/۳ را آشکار سازد. در گام بعد، دیدگاه‌های عبده، طباطبایی و فضل‌الله درباره این آیه شریفه به تفصیل بررسی خواهد شد. در این بخش از مطالعه می‌توان هم میزان اثرپذیری صاحبان المنار، المیزان و من وحی القرآن از الگوهای خودکارشده فهم را به نمایش گذاشت و هم میزان نوآوری آنان در ارائه‌ی خوانش‌های توجیه‌پذیر متناسب با گفتمان‌های فکری نوظهور را کشف کرد.

چالش‌های تفسیری در سده‌های متقدم و میانه هجری

مرور بر تفاسیر قرآن کریم تا آستانه سده چهاردهم هجری نشان می‌دهد که قاطبه مفسران در مواجهه با آیه شریفه نساء/۳، بدون احساس نیاز به ارائه‌ی هرگونه توضیح، به ذکر این نکته بسنده کرده‌اند که به مردان اجازه داده شده است تا در صورت رعایت عدالت، اقدام به چندمسمری نمایند. به‌رغم این همگرایی، نباید از مجموعه‌ای موضوعات مناقشه‌برانگیز چشم پوشید که به بروز واگرایی در تفسیر آیه نساء/۳ انجامیده است؛ موضوعاتی که در انتقال به دوره معاصر، یا به دست فراموشی سپرده شده‌اند یا دست‌کم اهمیت خود را از دست داده‌اند. از مهمترین آنچه در این سنت مطالعاتی مورد بحث قرار گرفته، عبارت است از:

رابطه معنایی میان شرط و جواب شرط

یکی از قدیم‌ترین چالش‌های تفسیری که در عصر حاضر نیز مورد توجه مفسران قرار دارد، تلاش برای یافتن رابطه معنایی میان شرط (ترس از عدم رعایت عدالت با دختران یتیم) و جواب شرط (جواز چندمسمری) در آیه شریفه نساء/۳ است. این مسئله به اندازه‌ای ذهن برخی از عالمان امامی را به خود مشغول کرده که با استناد به روایتی منسوب به امیرالمؤمنین^(ع) (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۲۵۴)، از افتادگی در متن قرآن کریم سخن به میان آورده‌اند تا به نحوی، ناهمخوانی بدوی میان شرط و جواب شرط را توضیح دهند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۴۲۰؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱/ ۴۳۸؛ کاشانی، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۰۵). عجیب آن است که طیفی از مفسران معاصر امامی نیز با این نظرگاه، همراه شده و آن را توجیهی معقول برای ناسازواری میان شرط و جواب شرط یافته‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲/ ۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۴/ ۹؛ نیز برای مشاهده نقد این نظرگاه، مثلاً ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶/ ۱۶۴-۱۶۵؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۳/ ۲۵۳).

مرور بر سنت مطالعات تفسیری نشان می‌دهد که تاکنون بالغ بر ۶ نظرگاه در خصوص ارتباط معنایی میان شرط و جواب شرط عرضه شده است که نشان از پیچیدگی در معنای آیه نساء/۳ دارد. آنگونه که جوادی آملی گفته است، رایج‌ترین نظرگاهی که از سوی اغلب مفسران فریقین به دیده قبول نگرسته شده، آن است که عده‌ای از مردان با انگیزه‌ی دست‌اندازی به اموال دختران یتیم، ضمن ازدواج با آنان، از پرداخت مهریه و سایر حقوق آنان سر باز می‌زدند. در چنین شرایطی، خداوند متعال مردان را هشدار می‌دهد که در صورت بیمناکی از ادای حقوق دختران یتیم، با سایر زنان حلال ازدواج کنند تا از خطر پایمال کردن حقوق یتیمان مصون بمانند (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷/ ۲۴۸).

در حالی که عبده و طباطبایی نیز با تکرار نظرگاه پیش‌گفته، ارتباط معنایی میان شرط و جواب شرط را توضیح داده‌اند (رضا، ۱۹۹۰: ۴/ ۲۸۲-۲۸۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۶۶-۱۶۷)، فضل‌الله همسو با ابن جریر طبری (د ۳۱۰ق)، یکی از خوانش‌های حاشیه‌ای در این باره را به عنوان نظرگاه صحیح، اختیار کرده است. مبتنی بر این نظرگاه که ریشه در منقولات بازمانده از سعید بن جبیر (د ۹۵ق)، ضحاک (د ۱۰۵ق) و قتاده (د ۱۱۸ق) دارد (نک: طبری، ۱۴۱۲: ۴/

۱۵۷-۱۵۶؛ طوسی، بی تا: ۳/ ۱۰۳)، خداوند متعال چنین سفارش کرده است که مردان می‌بایست افزون بر رعایت تقوای الهی در خصوص یتیمان، نسبت به رعایت حقوق همسرانشان نیز متعهد باشند. از همین رو، بر مردان واجب گشته است که با هدف پاسداشت حقوق زنان، تنها در صورتی اقدام به چندهمسری نمایند که خود را قادر بر اجرای عدالت میان همسران می‌یابند. به این ترتیب، فضل‌الله معتقد است که پیام اصلی آیه نساء/۳ را می‌توان در لزوم پایبندی به عدالت، چه در ارتباط با یتیمان و چه در ارتباط با همسران خلاصه کرد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷/ ۴۶). سرانجام، باید از نظرگاه رشید رضا یاد کرد که تحلیلی بدیع از آیه ارائه کرده است؛ او با تصدیق نظرگاه عالمان شافعی مبنی بر «جواز استعمال الفاظ و جملات در اکثر از یک معنا» بر این باور است که آیه شریفه نساء/۳ می‌تواند بر هر ۶ امکان تفسیری که تاکنون پیش افکنده شده است، دلالت نماید. بر این اساس، او تلاش مفسران برای ترجیح یک نظرگاه تفسیری بر بقیه را بلا وجه تلقی می‌کند (رضا، ۱۹۹۰: ۴/ ۲۸۵).

تعیین محدوده عددی برای چندهمسری

اغلب عالمان تفسیر با نظر به ترکیب «مَثْنٰی وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ» چنین استنباط کرده‌اند که به مردان اجازه داده شده است که حداکثر تا چهار زن را به همسری بگیرند. این در حالی است که به ادعای برخی از مفسران، جمعی از فرق اسلامی همچون زیدیه و خوارج از جواز چندهمسری تا ۹ یا ۱۸ زن نیز سخن به میان آورده‌اند^۱ (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۳/ ۵۰۶؛ پانی‌پتی، ۱۴۱۲: ۲/ ۷). قائلان به جواز نه‌همسری با این استدلال که اعداد «مَثْنٰی / ثَلَاثَ / رُبَاعَ» با حرف عاطفه «واو» - نه «آو» - به یکدیگر پیوند یافته‌اند، معتقدند که محدوده عددی برای چندهمسری را می‌بایست از طریق حاصل جمع اعداد دو، سه و چهار بازشناخت. فراتر، برخی با این استدلال که اعداد «مَثْنٰی»، «ثَلَاثَ» و «رُبَاعَ» به ترتیب معنای «دوگانه»، «سه‌گانه» و «چهارگانه» را افاده می‌کند، ۱۸ را به عنوان محدوده عددی برای چندهمسری برگزیدند (نک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/ ۱۷). سرانجام، باید به نظرگاه آنانی اشاره کرد که برخلاف دیدگاه‌های پیش‌گفته که «چندهمسری محدود» را به رسمیت می‌شناختند، از ایده «چندهمسری گسترده» بنا بر آیه شریفه سخن راندند که به معنای عدم محدودیت عددی در امر چندهمسری است^۲. مبتنی بر این خوانش تفسیری شاذ، عبارت «مَثْنٰی وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ» با هدف برچیدن محدودیت تک‌همسری، نه اعمال محدودیت عددی

۱ در حالی که طیفی از مفسران اهل سنت ایده نه‌همسری و هجده‌همسری را با تعبیر گوناگون، به روافض (ابولیت سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۸۰؛ سورآبادی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۸۲)، شیعیان (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۳/ ۵۰۶-۵۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/ ۱۸۴) و ساکنان منطقه سدی (مکانی نزدیک به زبید در کشور یمن) (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹/ ۴۸۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۳/ ۱۴) نسبت داده‌اند، مفسران اثناعشری توضیح داده‌اند که زیدیه و به طور دقیق‌تر، شاخه قاسمیه از این فرقه باورمند به جواز نه‌همسری بوده است (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۲/ ۹۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲/ ۱۴۱).

۲ برای آگاهی بیشتر از چندهمسری محدود و گسترده، رک: ربویر، ۱۳۹۰: ۱۱۰.

بر چندهمسری آورده شده است (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹/ ۴۸۷-۴۸۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/ ۱۸۴).

صاحبان المنار نیز همسو با سنت تفسیرنویسی اهل تسنن، جواز چندهمسری فراتر از چهار زن را مردود دانسته‌اند (رضا، ۱۹۹۰: ۴/ ۳۰۶). اگرچه علامه طباطبایی نیز در امتداد سنت تفسیرنویسی امامیه، دیدگاه نُه‌همسری را نامعتبر اعلام کرده است تا آشکارا نشان دهد که میان تفکرات شیعیان اثناعشری با دیگر فرقه شیعی در این باره تمایز وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۶۸)، فضل‌الله به کلی از پرداختن به این موضوع صرف نظر کرده است.

دلایل عطف «مَثْنِي / ثَلَاث / رَبْع» با حرف «واو»

یکی دیگر از مسائلی که در سنت تفسیرنویسی مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته، دلایل عطف «مَثْنِي»، «ثَلَاث» و «رَبْع» با حرف عاطفه «واو» است. گروهی از مفسران معتقدند «واو» در این آیه شریفه معنای «او» را که نشانه تخییر است، افاده می‌کند. بر این اساس، آیه نساء/۳ مردان را مختار گذاشته است که در صورت توانمندی بر رعایت عدالت، دو یا سه یا چهار همسر اختیار نمایند (بغوی، ۱۴۲۰: ۱/ ۵۶۴؛ شبیانی، ۱۴۱۳: ۲/ ۱۱۳؛ گازر، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۸۴). در برابر، طیفی از مفسران به‌رغم آنکه باورمند به جواز چندهمسری تا چهار زن هستند، چنین معتقدند که کاربرد «واو» در این آیه، امکان انتخاب را از یکایک مخاطبان سلب می‌کند و همگان را ملزم می‌سازد که به طور یکسان، با دو یا سه یا چهار همسر ازدواج نمایند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۴۶۸؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵: ۳/ ۱۷۹-۱۸۰؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۴۸۳؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۲/ ۲۴۷-۲۴۸). این در حالی است که آیه شریفه در صدد بود که حق انتخاب را در اختیار یکایک مردان - نه همه آنان به صورت مجموعی - قرار دهد.

در حالی که عبده و طباطبایی نیز نظرگاه اخیر را در تفسیر آیه شریفه اختیار کرده‌اند (رضا، ۱۹۹۰: ۴/ ۲۸۰-۲۷۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۶۸)، فضل‌الله از پرداختن به این دغدغه تفسیری خودداری کرده است.

دلایل بکارگیری اسم موصول «ما» در عبارت «ما طاب»

یکی دیگر از مسائلی که با بسامد چشمگیر در تفاسیر فریقین به بحث گذاشته شده، دلایل بکارگیری اسم موصول «ما» - به جای «مَنْ» - در عبارت قرآنی «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» است. مرور بر سنت تفسیرنویسی گویای آن است که مفسران بالغ بر ۷ نظرگاه در این باره عرضه کرده‌اند که یکی از آنها بر مبنای کلیشه‌های جنسیتی^۱ علیه زنان سامان یافته است. مبتنی بر این نظرگاه، کاربرد اسم موصول «ما» بیانگر آن است که زنان از چنان ضعف و نقصانی در عقل رنج می‌برند که می‌بایست آنان را در عداد غیرعقلا جای داد (برای مشاهده در تفاسیر اهل سنت، رک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/ ۵۹؛ نظام اعرج، ۱۴۱۶: ۲/ ۳۴۵؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۱/ ۴۶۲؛ برای

1 gender stereotypes

مشاهده در تفاسیر امامیه، ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۳۸۶: ۵۰۸؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵: ۱۷۹/۳؛ شبر، ۱۴۰۷: ۹/۲).

در انتقال به دوره معاصر، اغلب عالمان تفسیر جز معدودی از آنان (قاسمی، ۱۴۱۸: ۱۳/۳)، به کلی از بازنشر این خوانش در تفاسیرشان اجتناب کرده‌اند. فراتر، می‌توان معدودی از مفسران را نام آورد که آشکارا بر این نظرگاه تاخته و آن را مردود دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷/۲۵۷-۲۵۴). یکی از نام‌آورترین این مفسران، شیخ محمد عبده است که در رد این نظرگاه، مفاد آیه شریفه را شاهد می‌آورد که بر تکریم زنان و لزوم رعایت حقوقشان تأکید می‌ورزد. عبده همسو با طیفی از پیشینیانش معتقد است از آنجا که آیه شریفه در مقام تبیین اوصاف - نه ذوات - زانی است که مردان می‌توانند از میانشان تا چهار همسر اختیار نمایند، از اسم موصول «ما» استفاده کرده است (رضا، ۱۹۹۰: ۳۰۷/۴). طباطبایی نیز دلایل کاربرد اسم موصول «ما» - به جای «مَن» - را در ارجاع آن به تعیین محدوده عددی برای چندهمسری (مَثْنَى وَ ثَلَاثٌ وَ رُبَاعٌ) جست‌وجو می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۷/۴).

چالش‌های تفسیری در انتقال به دوره مدرن

مرور بر تفاسیر دوره معاصر نشان می‌دهد که طیفی از مفسران به پیروی از سنت مطالعات تفسیری، به یادکرد از این نکته بسنده کرده‌اند که بنا بر آیه شریفه نساء/۳، مردان می‌توانند مشروط به رعایت عدالت، اقدام به چندهمسری نمایند (برای مشاهده در تفاسیر اهل سنت، ر.ک: نووی، ۱۴۱۷: ۱/۱۸۱-۱۸۲؛ آل سعدی، ۱۴۰۸: ۱۷۰-۱۷۱؛ ملا حویث آل غازی، ۱۳۸۲: ۵/۵۱۷-۵۱۸؛ برای مشاهده در تفاسیر امامیه، ر.ک: بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۴/۱۰-۱۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۱/۴۴۱-۴۴۲؛ کرمی، ۱۴۰۲: ۲/۱۸۰-۱۸۲). این در حالی است که برخی دیگر از مفسران با عنایت به پرسش‌ها و شبهات نوظهور عصری کوشیده‌اند دلایلی قانع‌کننده برای صدور حکم شرع مبنی بر جواز چندهمسری ارائه دهند. این طیف از مفسران را می‌توان در دو دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

فاصله‌گیری حداکثری از سنت تفسیری با اتخاذ رویکردی علمی

جمال الدین قاسمی (د ۱۳۳۲ق) - نگارنده تفسیر «محاسن التأویل» - در سخن از دلایل جواز چندهمسری در شریعت اسلامی، از سنت مطالعات تفسیری فاصله گرفته و کوشیده است با بازنشر پاره‌ای از دیدگاه‌های برساخته در دانش ژنتیک، مخاطبانانش را متقاعد سازد که عمل به این حکم شرعی می‌تواند آثار و نتایج درخوری را برای جهان اسلام در پی داشته باشد. در آغاز، او با اشاره به کوشش‌های دانشمندان علوم طبیعی برای اصلاح نژاد گیاهان و جانوران با هدف دستیابی به گونه‌های مرغوب‌تر، یادآور می‌شود که پروژه‌ی مشابهی می‌تواند در خصوص انسان‌ها نیز انجام گیرد. در همین باره، او به دیدگاه برخی از متفکران غربی اشاره می‌کند که معتقدند پیشرفت‌های بزرگ تمدنی تنها از طریق اصلاح نژاد انسان‌ها امکان‌پذیر است. بر این اساس، آنان دو شیوه اصلی

برای فرآیند اصلاح نژاد پیشنهاد می‌دهند؛ یکی، ممانعت از ازدواج و تولیدمثل انسان‌های بیمار یا حتی مجرم با هدف پایان‌بخشی به نسل آنان؛ و دیگری، تجویز چندهمسری برای انسان‌های نابغه با هدف ازدیاد نسل آنان. این متفکران بر این باورند که مطابق با قوانین وراثت، اگر دستورالعمل‌های فوق در یک بازه زمانی بسیار طولانی در هر جامعه‌ای اجرا گردد، اصلاح نژادی به آرامی رخ خواهد نمود (قاسمی، ۱۴۱۸: ۳/ ۲۲-۲۳؛ برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: ملایوسفی و رضایی مستقیم، ۱۳۹۳: ۹۲-۱۰۳).

قاسمی با الهام از مباحث پیش‌گفته، چنین استنباط می‌کند که هدف از جواز چندهمسری در آموزه‌های قرآنی، بسترسازی برای اصلاح نژاد مسلمانان است (قاسمی، ۱۴۱۸: ۳/ ۲۳). او در تأیید نظرگاهش، عبارت «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِّلُوا فَوَاحِدَةً» را شاهد می‌آورد که مبتنی بر آن، چندهمسری برای آن گروه از مردان جایز شمرده شده است که توانمند بر اجرای عدالت میان همسران باشند. قاسمی معتقد است که رعایت عدالت در محیط خانواده، تنها از سوی مردانی امکان‌پذیر است که از کمال در عقل و نبوغ ذاتی برخوردارند. این در حالی است که آیه شریفه آن مردان مسلمان را که از نبوغ بی‌بهره‌اند، از چندهمسری بازداشته است تا از اختلال در مسیر اصلاح نژاد مسلمانان جلوگیری شود (قاسمی، ۱۴۱۸: ۳/ ۲۴). با این حال، قاسمی بر این باور است که بی‌توجهی مسلمانان به حکمت تشریح چندهمسری موجب شده است که مردانی با بهره‌ی هوشی پایین نیز اقدام به تعدد زوجات نمایند و بدین سان، در روند اصلاح نژاد آشفتگی ایجاد کنند (قاسمی، ۱۴۱۸: ۳/ ۲۴-۲۵).

تداوم سنت تفسیری با افزونه توجیهات کلامی

برخلاف رویکرد پیشین، طیفی از مفسران فریقین کوشیده‌اند به‌رغم هم‌نوایی با خوانش‌های پیشینیان، فهرستی از توجیهات کلامی را با هدف دفاع عقلانی از جواز چندهمسری عرضه نمایند (برای مشاهده در تفاسیر اهل سنت، ر.ک: سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۱/ ۵۷۸-۵۸۲؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۲/ ۶۹۷-۶۹۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۴/ ۲۴۲-۲۴۴؛ برای مشاهده در تفاسیر امامیه، ر.ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۳۲-۳۳۴؛ نجفی، ۱۳۹۸: ۳/ ۱۳۹-۱۴۰؛ جعفری، ۱۳۷۶: ۲/ ۳۵۶-۳۶۰). بی‌تردید، محمد عبده، رشید رضا، طباطبایی و فضل‌الله را می‌توان از سرآمدان این جریان تفسیری قلمداد کرد.

گونه‌شناسی توجیهات کلامی در تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن

یکی از مسائلی که صاحبان المنار و من وحی القرآن بر آن تأکید ویژه کرده‌اند، اصالت تک‌همسری در زندگی زناشویی است. آنان بر این باورند که چندهمسری نوعی حالت عارضی در زندگی زناشویی محسوب می‌شود که در پی بروز پاره‌ای از مسائل و مشکلات در زندگی شخصی و اجتماعی انسان‌ها امکان رخداد می‌یابد (رضا، ۱۹۹۰: ۴/ ۲۹۲-۲۹۳؛ فضل‌الله، ۱۴۲۵: ۱۵۰). از همین روست که آنان لب به انتقاد از عملکرد مسلمانانی می‌گشایند که بدون عنایت به حکمت‌های تشریح تعدد زوجات، از سر هوسرانی اقدام به چندهمسری می‌نمایند (رضا، ۱۹۹۰: ۴/ ۳۰۲، ۵/

۳۶۶-۳۶۷؛ فضل‌الله، ۱۴۲۵: ۱۶۰-۱۶۱). علامه طباطبایی نیز در رویکردی مشابه، منتقدان قانون چندهمسری در اسلام را به تمایزگذاری میان تشریع قوانین و نحوه‌ی عمل به آن فراخوانده است. او با تأکید بر این مطلب که قوانین اسلامی با نظر به مجموعه‌ای از مصالح واقعی در زندگی روزمره انسان‌ها وضع شده‌اند، اذعان دارد که برخی از مسلمانان با سوءاستفاده از احکام شرع، مطامع دنیوی و هوس‌های نفسانی خویش را دنبال کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۹۱-۱۹۴).

نکته دیگر که به طور مشترک، در این تفاسیر مورد تأکید قرار گرفته آن است که چندهمسری پدیده‌ای رایج در طول تاریخ به شمار می‌آید که نمونه‌هایش را می‌توان در اغلب جوامع بشری سراغ داد (رضا، ۱۹۹۰: ۴/ ۲۹۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷/ ۵۱، ۵۷؛ نیز نک: فضل‌الله، ۱۴۱۸: ۴-۱۰۵). به طور مشخص، علامه طباطبایی بیان می‌دارد که در تمدن‌های بزرگ دوره باستان همچون روم، یونان، مصر، ایران، هند و چین، به مردانی که از تمکن مالی برخوردار بودند، اجازه‌ی «چندهمسری گسترده» داده می‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۸۳). به این ترتیب، برخلاف آنچه برخی گمان می‌برند، قانون چندهمسری را نباید از جمله قوانین تأسیسی در دین اسلام به شمار آورد. در برابر، آموزه‌های اسلامی با هدف پاسداری از حقوق زنان، دو شرط مهم را به این قانون باستانی علاوه کرده‌اند که عبارتند از: تعیین محدوده عددی برای چندهمسری و لزوم رعایت عدالت میان همسران.

با نظر به تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن می‌توان دلایل تجویز چندهمسری در شریعت اسلامی را در چهار دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

عدم تعادل جمعیتی میان مردان و زنان

یکی از اصلی‌ترین عواملی که به جواز چندهمسری در آموزه‌های اسلامی انجامیده، عدم توازن در نسبت جمعیتی مردان و زنان است. فضل‌الله با استناد به آمار مدعی است که تعداد زنان در قیاس با مردان، به مراتب بیشتر است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷/ ۵۵). رشید رضا از فزونی موالید دختران نسبت به پسران در اغلب نقاط جهان سخن به میان می‌آورد (رضا، ۱۹۹۰: ۴/ ۲۸۹) و طباطبایی معتقد است که زنان بیش از مردان عمر می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۸۶-۱۸۷). به آنچه گفته آمد، باید بروز جنگ‌های خونین در طول تاریخ بشر را علاوه کرد که همواره مردان پرشماری را به کام مرگ می‌برده و زنانشان را بدون حامی و سرپرست رها می‌کرده است (رضا، ۱۹۹۰: ۴/ ۲۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۸۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷/ ۵۵-۵۶).

با نظر به مباحث پیش‌گفته، صاحبان المنار و المیزان از پیدایی مشکلات جسمی- روانی در زنانی هشدار داده‌اند که به دلیل عدم توازن در نسبت جمعیتی، بختی برای ازدواج نمی‌یابند. قرار گرفتن زنان در چنین موقعیت خطیری می‌تواند آنان را به تباهی در اخلاق و فساد جنسی سوق دهد؛ چه، آنان به‌ناچار برای تأمین مخارج زندگی و برآوردن نیازهای جنسی خود، به زنا روی می‌آورند. این در حالی است که با تجویز چندهمسری می‌توان این دست از آسیب‌های اجتماعی را تا حد بسیار زیادی کاهش داد (رضا، ۱۹۹۰: ۴/ ۲۸۹-۲۹۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۸۵، ۱۸۸).

رشید رضا در تأیید این نظرگاه، به گفته‌های برخی از اندیشمندان غربی اشاره می‌کند که از این حقیقت تلخ در جوامعشان پرده برداشته‌اند که بسیاری از زنان بی‌شوهر با هدف امرار معاش، ناگزیر از تن دادن به مشاغل مردانه یا حتی زنا می‌شوند. بر همین اساس، آنان اعلام می‌دارند که تنها راه حل برون‌رفت از این وضعیت اسفبار آن است که چنانچه مسلمانان، چندهمسری را تجویز نمایند (رضا، ۱۹۹۰: ۴/۲۹۵-۲۹۷).

ویژگی‌های فیزیولوژیک زنانه

آنگونه که در تفاسیر المنار و من وحی القرآن به ثبت آمده، از دیگر عواملی که موجب شده است تا چندهمسری در آموزه‌های اسلامی به رسمیت شناخته شود، نازایی طیفی از بانوان است (رضا، ۱۹۹۰: ۴/۲۹۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵۶/۷). به اعتقاد رشید رضا، تجویز چندهمسری در چنین شرایطی می‌تواند ضمن برطرف ساختن دغدغه‌ی ناباروری، امنیت مالی و روانی زنان عقیم را نیز تأمین نماید؛ چه، اصرار بر تک‌همسری موجب می‌شود که مردان به‌ناچار به طلاق زنان نازا روی آورند و بدین سان، آنان را در معرض مشکلات پرشماری در زندگی قرار دهند (رضا، ۱۹۹۰: ۴/۲۹۲).

افزون بر این، علامه طباطبایی یادآور می‌شود که پاره‌ای از ویژگی‌های فیزیولوژیک زنانه همچون حیض و نفاس موجب می‌شود که آنان نتوانند به طور مستمر، پاسخ‌گوی نیازهای جنسی شوهرانشان باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۸۸-۱۸۹). صاحبان المنار افزوده‌اند به دلیل آنکه ایام عادت ماهیانه در برخی از زنان تا ۱۵ روز در ماه به درازا می‌کشد، مردان فرصت معتناهایی از بهره‌وری جنسی را از دست می‌دهند (رضا، ۱۹۹۰: ۴/۲۹۳). بنابراین، مردان می‌توانند با عمل به تعدد زوجات، امکان برآوردن نیازهای جنسی خود در چارچوب شرع را فراهم آورند. سرانجام، علامه طباطبایی خاطرنشان می‌سازد به دلیل آنکه دختران در نُه سالگی و پسران در شانزده سالگی به بلوغ فکری-جنسی می‌رسند، همواره آمار دخترانی که صلاحیت ازدواج دارند، دست‌کم دو برابر از پسران بیشتر است. بر این اساس، تجویز چندهمسری می‌تواند بهترین راه‌حل برای مواجهه با عدم تعادل جمعیتی میان پسران و دختران آماده به ازدواج باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۸۶).

ویژگی‌های فیزیولوژیک مردانه

از منظر صاحبان المنار و المیزان، یکی دیگر از دلایلی که به تشریح چندهمسری در اسلام انجامیده، آن است که توانمندی مردان بر تولیدمثل تا پایان عمرشان ادامه می‌یابد؛ حال آنکه زنان با ورود به دوره یائسگی که غالباً از حدود پنجاه سالگی آغاز می‌شود، قابلیت باروری را از دست می‌دهند (رضا، ۱۹۹۰: ۴/۲۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۸۷). علامه طباطبایی که باورمند به سازواری میان قوانین شرعی با حقایق تکوینی است، قانون چندهمسری را همسو با این واقعیت فیزیولوژیک در نظر می‌گیرد که قابلیت تولیدمثل در نهاد مردان، به مراتب بیش از زنان به ودیعت گذاشته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۸۷).

نیز صاحبان المنار معتقدند که طبیعت مردان و زنان با یکدیگر بسیار متفاوت است که مهمترینش را می‌توان در فزونی نیازهای جنسی مردان نسبت به زنان سراغ گرفت (رضا، ۱۹۹۰: ۴ / ۲۸۸). علامه طباطبایی نیز در تأیید این مدعا، شهوت جنسی مردان را سه برابر زنان تخمین می‌زند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۸۸؛ نیز نک: فضل‌الله، ۱۴۱۸: ۱۰۷).

افزایش نرخ رشد جمعیت

از منظر صاحبان المنار، میزان و من وحی القرآن می‌توان قانون چندهمسری را به مثابه یکی از سیاست‌های جمعیتی دین مبین اسلام تفسیر کرد. بر این پایه، تجویز چندهمسری این مجال را برای امت اسلامی فراهم می‌آورد که از طریق ازدواج‌های مکرر، بر جمعیت مسلمانان افزوده گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۸۹). رشید رضا در تأیید این نظرگاه، به گفته‌های برخی از متفکران غربی اشاره می‌کند که یکی از عوامل انتشار اسلام در اقصا نقاط عالم را در چندهمسری مسلمانان و تأثیرش بر افزایش جمعیت آنان ریشه‌یابی کرده‌اند (رضا، ۱۹۹۰: ۴ / ۲۹۷).

به‌رغم آنچه گفته آمد، شرایط نامطلوب اقتصادی در لبنان موجب گردید که جواز چندهمسری با این استدلال که در تضاد با سیاست‌های تحدید جمعیت قرار می‌گیرد، مورد اعتراض واقع شود (نک: فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷ / ۴۸). علامه فضل‌الله در پاسخ، ضمن اشاره به این مطلب که ارتباط مستقیمی میان چندهمسری و فرزندآوری وجود ندارد، یادآور می‌شود که به دلیل زمانمندی سیاست‌های جمعیتی نمی‌توان حکم دائمی مبنی بر نامطلوب بودن افزایش جمعیت صادر کرد؛ چه، بسیار کشورهای پیشرفته را می‌توان مثال آورد که با هدف‌رهایی از کاهش نرخ رشد جمعیت، به اعطای امتیازهای گسترده به خانواده‌های پرجمعیت روی آورده‌اند تا مردمانشان را به فرزندآوری بیشتر تشویق کنند. این در حالی است که برخی دیگر از کشورها که دچار عقب‌ماندگی شدید اقتصادی‌اند، می‌کوشند با اعمال سیاست‌های تحدید جمعیتی، اقتصادشان را از خطر فروپاشی نجات دهند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷ / ۵۴).

اندیشه نواعتالی عبده؛ اعمال محدودیت در گستره جواز چندهمسری

هرچند علامه طباطبایی و علامه فضل‌الله همسو با سنت تفسیری، بر جواز تعدد زوجات تأکید می‌ورزیدند، اما به دلیل آنکه خود را در معرض پرسش‌ها و ابهام‌های نوظهور می‌یافتند، کوشیدند این حکم قرآنی را تعلیل، و منافع و مصالحش را بیان کنند. این در حالی است که شیخ محمد عبده به‌رغم یادکرد از مجموعه‌ای توجیهات کلامی در دفاع از قانون چندهمسری، برخلاف پیشینیانش این فتوا را صادر می‌کند که عمل به تعدد زوجات در مصر معاصر جایز نیست. او معتقد است، تعدد زوجات در صدر اسلام از فواید متعددی برخوردار بود و آثار زیان‌باری را که امروزه با خود به همراه دارد، در پی نداشت. او در تأیید این نظرگاه، با استناد به محاکم قضایی در مصر، پاره‌ای از مفاسد مترتب بر تعدد زوجات را برمی‌شمرد و بزه‌هایی چون سرقت، زنا، خیانت و قتل را از جمله نتایج مخربی می‌داند که به گفته‌ی خودش، دل مؤمنان را از مصائب ناشی از تعدد زوجات به لرزه درمی‌آورد (رضا، ۱۹۹۰: ۴ / ۲۸۶-۲۸۷). او با استناد به این واقعیت‌های

اجتماعی در مصر، چنین نتیجه می‌گیرد که تعدد زوجات در عصر حاضر، منشأ بروز بسیاری از مفساد است که می‌طلبد از عمل به آن منع شود. او در همین راستا، علمای حنفی‌مذهب را که در زمانه‌اش، زمام امور دینی مصر را در اختیار داشتند، خطاب قرار می‌دهد و با یادآوری مجموعه‌ای از قواعد فقهی همچون «لا ضرر و لا ضرار» و «درء المفسد مقدم علی جلب المصلح»، آنان را به ممانعت از تعدد زوجات در مصر فرامی‌خواند (رضا، ۱۹۹۰: ۴/۲۸۷).

در سخن از علل بروز این خوانش از سوی شیخ محمد عبده، بیش از همه باید بر نقش مبانی فکری - معرفتی او تأکید کرد:

الف) مبانی تفسیری: عبده دست کم دارای دو مبانی مهم تفسیری است که او را در مواجهه با آیه‌ی تعدد زوجات، از طباطبایی و فضل‌الله متمایز ساخته است. اول آنکه او پیش از حضور در درس تفسیر، به هیچ یک از آثار تفسیری گذشتگان، جز تفسیر مختصر جلالین مراجعه نمی‌کرد تا مبدا در تفسیرش، از اقوال سایر مفسران اثر پذیرد (رضا، ۱۹۹۰: ۱/۴؛ نیز نک: ویسی، ۱۳۹۱: ۴۹). بی‌تردید، احتراز او از مطالعه‌ی تفاسیر متقدم می‌توانست در ارائه دیدگاهی چنین منقطع از سنت تفسیری سهمی بسزا داشته باشد.

دوم آنکه عبده در مقدمه المنار، ضمن انتقاد از تفاسیر پیشینیان، ویژگی‌های شاخص یک تفسیر موفق را برشمرده و پایبندی به آن اصول را ضامن دستیابی به «مرتب‌ه‌علیا» از تفسیر دانسته است. عبده سومین مورد از این اصول و مبانی را «علم احوال البشر» نام گذارده و معتقد است، مفسر باید قرآن کریم را مطابق با اطوار و ادوار بشر و اختلاف احوال آنها تفسیر نماید و برای توفیق در این امر، نیازمند استفاده از فنون مختلف به ویژه «تاریخ» است (رضا، ۱۹۹۰: ۱/۲۱-۲۰؛ برای تحلیل، نک: پاکتچی، ۱۳۹۵: ۲۴۹). مبتنی بر این مبانی تفسیری، عبده معتقد است که مفسر حقیقی می‌بایست آیات قرآن کریم را در ارتباط با شرایط فرهنگی - اجتماعی زمانه خود تفسیر کند. از همین روست که او عمل به تعدد زوجات در مصر معاصر را بر نمی‌تابد و برای تعلیل فتوایش، به مضرات و مفساد این حکم در عصر حاضر استناد می‌جوید.

ب) مبانی کلامی: گرایش عبده به عدم جواز چندهمسری در عصر حاضر را می‌توان در مبانی کلامی او نیز ریشه‌یابی کرد. او از پیشگامان و صاحب‌نظران اصلی مکتب نومعتزله در دوران معاصر به شمار می‌آید (میراحمدی، ۱۳۹۷: سراسر اثر؛ نیز نک: محتسب، ۱۴۰۲: ۱۴۱-۱۶۱؛ رومی، ۱۴۰۳: ۷۰، ۱۲۶، ۱۴۸-۱۴۷) که بی‌تردید تأثیری بسزا در برداشت‌های تفسیری‌اش از آیات قرآنی داشته است. می‌دانیم که نومعتزلیان، از یک‌سو به اثرپذیری قرآن کریم از فرهنگ عصر نزول باور دارند و از سوی دیگر، معتقد به تاریخمندی بسیاری از احکام اسلامی هستند (گلی و یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۱۹). بر این اساس، اصرار عبده بر عدم جواز چندهمسری را می‌توان در همین مبانی کلامی جست‌وجو کرد.

این همه در حالی است که علامه طباطبایی و علامه فضل‌الله به دلیل آنکه واجد گرایش‌های شیعی‌اند و بر اساس مبانی کلامی و تفسیری خود، قائل به جهان‌شمولی آموزه‌های قرآنی هستند،

شریعت اسلام را ابدی و تغییرناپذیر می‌دانند. بر این پایه، آنان به جای جایز ندانستن تعدد زوجات، بر لزوم عدالت میان همسران تأکید می‌ورزند تا بدین سان، مفسد احتمالی مترتب بر این حکم شرعی را از میان بردارند.

شایان ذکر است، در حالی که معدودی از مفسران معاصر با پذیرش نظرگاه عبده، ممانعت از انجام چندهمسری را تلقی به قبول کرده‌اند (مراغی، ۱۹۸۵: ۴/ ۱۸۱)، برخی دیگر نظرگاه او را نادرست دانسته و آرزو کرده‌اند که ای کاش، در تفسیر آیه هیچ‌گاه چنین مطالبی به نگارش در نمی‌آمد (بلاغی، ۱۴۲۰: ۲/ ۹؛ نیز نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۷/ ۲۶۷).

تحلیلی از عملکرد تفسیری صاحبان المنار، المیزان و من وحی القرآن

در تحلیلی از عملکرد تفسیری عبده، رشید رضا، طباطبایی و فضل‌الله در مواجهه با آیه شریفه نساء/۳ می‌توان بر چند نکته کلیدی تأکید کرد:

الف) پالودن دانش تفسیر از هرگونه خوانش مبتنی بر ارزش‌داوری جنسیتی علیه زنان:

مرور بر سنت تفسیرنویسی جهان اسلام حاکی از وجود مجموعه‌ای از خوانش‌ها است که بر مبنای کلیشه‌های جنسیتی^۱ علیه زنان سامان یافته‌اند که یکی از پُربسامدترین آنها، انتساب نقصان عقل به عموم زنان است؛ کلیشه‌ای که از سوی طیفی از مفسران فریقین به دیده قبول نگریسته شده و در تفسیر همین آیه شریفه نیز بازنشر گردیده است. این در حالی است که صاحبان المنار، المیزان و من وحی القرآن با عنایت به آثار مخرب این نوع نگاه در دنیای معاصر کوشیدند به پالایش دانش تفسیر از این گونه ارزش‌داوری‌های جنسیتی همت گمارند. بر این پایه، می‌توان یکی از مهمترین کارویژه‌های تفاسیر نام‌برده را آسیب‌شناسی تفسیرنویسی در تاریخ جهان اسلام و تلاش برای اعمال تغییر در این نوع رویه‌ها دانست.

ب) فاصله گرفتن از متن‌گرایی در فرآیند تفسیر: یکی دیگر از مشخصه‌های تفسیری المنار، المیزان و من وحی القرآن در مواجهه با آیه شریفه نساء/۳ را می‌توان در فاصله‌گیری آنان از متن‌گرایی^۲ جست‌وجو کرد. در توضیحی مختصر باید گفت، در حالی که فضل‌الله به کلی از پرداختن به مسائل زبانی- ادبی در پیرامون آیه شریفه اجتناب ورزیده است، عبده و طباطبایی تنها با هدف موضع‌گیری نسبت به سنت تفسیری، سطور معدودی از تفسیرشان را به بحث در این باره اختصاص داده‌اند.

افزون بر این، باید یادآور شد که صاحبان المنار، المیزان و من وحی القرآن کوشیده‌اند به جای تمرکز بر ظاهر متن (جواز چندهمسری)، با بررسی زمینه‌ها و دلایل تشریح چندهمسری عملاً درگیر فرامتن شوند و نوع جدیدی از تفسیرنویسی را به نمایش گذارند. بر همین اساس، شاهد آنیم که بخش معتناهایی از تفسیر آیه نساء/۳ در المنار، المیزان و من وحی القرآن، به مجموعه

1 gender stereotypes

2 textualism

مباحثی اختصاص یافته است که نمی‌توان نشان آن را در متن آیه شریفه سراغ گرفت. این رویه‌ای جدید است که نمی‌توان پیشینه‌اش را در سنت تفسیرنویسی اعیان متقدم و میانه‌ی هجری سراغ داد.

ج) نقش آفرینی موقعیت هرمنوتیکی در فرآیند تفسیر متن: این مطالعه نشان داد که با بروز تغییر در زمینه‌های فرهنگی- اجتماعی جهان اسلام می‌توان انتظار تغییر در روند تفسیرنویسی جهان اسلام را واقع‌بینانه ارزیابی کرد. از همین رو است که پس از غلبه گفتمان فمینیسم در اکثر جوامع اسلامی، چالش‌های تفسیری در گذار از دوره میانه به دوره معاصر، دستخوش تفاوت‌های معنادار گردید؛ با این توضیح که پاره‌ای از پرسش‌ها و دغدغه‌ها که در سنت مطالعات تفسیری ریشه دوانده بود، رو به فراموشی گذارد و جایش را به پرسش‌ها و دغدغه‌های نوظهوری داد که متأثر از گفتمان‌های فکری مدرن - از جمله فمینیسم - سر برآورده بودند. افزون بر تحولات کلان در سطح جهان اسلام، این مطالعه نشان داد که تا چه اندازه موقعیت‌های فرهنگی- اجتماعی یکایک جوامع اسلامی می‌تواند بر مفسران آن بوم‌ها اثر گذارد. برای نمونه، توضیح داده شد که صاحبان المنار با استناد به محاکم قضایی مصر، از پیامدهای ناگوار چندهمسری در آن دیار سخن راندند و آن را مبنایی برای نهدی از تداوم چندهمسری در مصر معاصر قلمداد کردند. نمونه دیگر از این گونه‌گونی فرهنگی را می‌توان در مسئله نرخ رشد جمعیت بازجست؛ آنجا که فضل‌الله - برخلاف عبده و طباطبایی - به دلیل شرایط نامطلوب اقتصادی در لبنان، با چالش ناسازواری میان جواز چندهمسری و سیاست‌های تحدید جمعیتی روبرو گشت. بر این پایه، معلوم می‌شود که خوانش‌های تفسیری مفسران - به ویژه آنان که در صدر ارائه‌ی برداشت‌های عصری از آیات هستند - در ارتباط مستقیم با شرایط و تحولات اجتماعی جوامعشان شکل می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

- پژوهش حاضر کوشید با کاربرست روش تفسیر تطبیقی، نحوه مواجهه المنار، المیزان و من وحی القرآن با آیه شریفه نساء/۳ (جواز چندهمسری) را به بحث گذارد. این مطالعه نشان داد:
۱. در سده‌های متقدم و میانه‌ی هجری، عالمان تفسیر ضمن آنکه جواز چندهمسری را از آیه شریفه نساء/۳ استنباط کرده‌اند، رویکردی متن‌گرایانه پیش گرفته و همتشان را مصروف مجموعه‌ای از بحث‌های درازدامن در پیرامون مسائل زبانی- ادبی کرده‌اند؛ بحث‌هایی که در انتقال به دوره مدرن، یا اهمیتشان را از دست داده و یا به کلی به دست فراموشی سپرده شده‌اند.
 ۲. در تقابل با سنت تفسیرنویسی، یکی از مهمترین سیاست‌های تفسیری عبده، طباطبایی و فضل‌الله را می‌توان فاصله گرفتن آنان از متن‌گرایی در فرآیند تفسیر آیه نساء/۳ قلمداد کرد. مبتنی بر این سیاست تفسیری، همزمان با فروکاست اهمیت مباحث زبانی- ادبی در فرآیند

تفسیر، به بررسی فرامتن محوریت بخشیده شد و بخش معتناهایی از تفسیر آیه - برخلاف سنت تفسیری - به بیان حکمت‌ها و دلایل تشریح چندهمسری اختصاص یافت.

۳. عدم تعادل جمعیتی میان مردان و زنان، وجود پاره‌ای از ویژگی‌های فیزیولوژیک مردانه و زنانه، و سرانجام، افزایش نرخ رشد جمعیت در امت اسلامی از جمله مهمترین توضیحات ارائه‌شده از سوی عبده، طباطبایی و فضل‌الله در تفسیر آیه نساء/۳ است که با هدف ارائه‌ی خوانش‌های توجیه‌پذیر متناسب با شرایط و اقتضات دوره مدرن انجام گرفت.

صاحبان المنار هرچند از اصل تشریح تعدد زوجات در دین مبین اسلام دفاع کردند، اما با عنایت به پیامدهای ناگوار فرهنگی - اجتماعی چندهمسری در مصر معاصر، به این نظرگاه گراییدند که از تداوم عمل به آن نهی نمایند. افزون بر شرایط فرهنگی - اجتماعی مصر، آنچه شیخ محمد عبده را به ارائه برداشت‌هایی چنین منقطع از سنت تفسیرنویسی جهان اسلام سوق داد، اثرپذیری او از تفکرات نواعزالی بود؛ تفکراتی که به او اجازه می‌داد با اعتقاد به تاریخمندی احکام شرع، از این ظرفیت فقهی بهره‌مند باشد که از اجرای احکام شرع، آنگاه که آنها را زمینه‌ساز بروز مفاسد در جامعه تشخیص دهد، جلوگیری نماید.

کتابنامه

- قرآن کریم. ۱۴۱۵ق، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: دار القرآن الکریم.
- آل سعدی، عبدالرحمان بن ناصر. ۱۴۰۸ق، تیسیر الکریم الرحمان فی تفسیر کلام المنان، بیروت: مکتبه النهضه العربیه.
- ابن عجیبه، احمد بن محمد. ۱۴۱۹ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: حسن عباس زکی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوحنان اندلسی، محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- ابولیت سمرقندی، نصر بن محمد. ۱۴۱۶ق، بحر العلوم، بیروت: دار الفکر.
- امین، قاسم. ۲۰۱۲م، تحریر المرأة، قاهره: مؤسسه هنداوی للتعلیم و الثقافه.
- بانو امین اصفهانی، سیده نصرت. ۱۳۶۱ش، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بغوی، حسین بن مسعود. ۱۴۲۰ق، معالم التنزیل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بلاغی، محمدجواد. ۱۴۲۰ق، آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد. ۱۳۹۱ش، روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پاکتچی، احمد. ۱۳۹۵ش، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پانی پتی، ثناءالله. ۱۴۱۲ق، التفسیر المظهری، کویت: مکتبه رشدیة.

- توانا، اکرم. ۱۳۹۲ش، بررسی آیات حقوق زن در تفاسیر مفاتیح الغیب و المنار، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی.
- جعفری، یعقوب. ۱۳۷۶ش، تفسیر کوثر، قم: هجرت.
- جلیلی، سید هدایت و عسگری، انسیه. ۱۳۹۳ش، «تفسیر مقارن / تطبیقی: فرازبانی لغزان و لرزان»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ش۴، صص ۶۷-۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۹ش، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حجازی، محمد محمود. ۱۴۱۳ق، التفسیر الواضح، بیروت: دار الجیل الجدید.
- حسینی تبار، سید جواد. ۱۳۹۲ش، بررسی تطبیقی دفاع المیزان و المنار از احکام متفاوت اجتماعی مرد و زن در اسلام، رساله دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث.
- حسینی شیرازی، سید محمد. ۱۴۲۴ق، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت: دار العلوم.
- حسینی همدانی، سید محمد. ۱۴۰۴ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: کتابفروشی لطفی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح. ۱۴۳۳ق، التفسیر الموضوعی بین النظرية و التطبيق، اردن: دار النفائس.
- خطیب، عبدالکریم. ۱۴۲۴ق، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی.
- دروزه، محمد عزت. ۱۳۸۳ق، التفسیر الحدیث، قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.
- رضا، محمد رشید. ۱۴۰۴ق، حقوق النساء فی الإسلام و حظهن من الإصلاح المحمدي العام، بیروت/ دمشق: المکتب الإسلامی.
- رضا، محمد رشید. ۱۹۹۰م، المنار، قاهره: هیئة المصریة العامة للكتاب.
- رومی، فهد بن عبدالرحمان. ۱۴۰۳ق، منهج المدرسة العقلية الحديثة فی التفسیر، ریاض: مؤسسه الرساله.
- رومی، فهد بن عبدالرحمان. ۱۴۱۹ق، بحوث فی أصول التفسیر و مناهجه، ریاض: مکتبه التوبه.
- ریویر، کلود. ۱۳۹۰ش، درآمدی بر انسان شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی. ۱۴۱۸ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت/ دمشق: دار الفکر / دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سبزواری، محمد بن حبیب الله. ۱۴۰۶ق، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- سورآبادی، عتیق بن محمد. ۱۳۸۰ش، تفسیر سورآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- سید بن قطب. ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
- شبر، سید عبدالله. ۱۴۰۷ق، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت: مکتبه الألفین.
- شوکانی، محمد بن علی. ۱۴۱۴ق، فتح القدر، دمشق/ بیروت: دار ابن کثیر/ دار الکلم الطیب.
- شیبانی، محمد بن حسن. ۱۴۱۳ق، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد. ۱۳۶۵ش، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

- طباطبائي، سيد محمد حسين. ١٤١٧ق، الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- طبرسي، احمد بن علي. ١٤٠٣ق، الاحتجاج على أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضى.
- طبري، محمد بن جرير. ١٤١٢ق، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة.
- طوسي، محمد بن حسن. بي تا، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- طيب، سيد عبدالحسين. ١٣٧٨ش، اطيب البيان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- طيب حسيني، سيد محمود. ١٣٨٩ش، «تفسير تطبيقي»، دائرة المعارف قرآن كريم، ج ٨، قم: بوستان كتاب.
- عسكري خانقاه، اصغر و كمالى، محمد شريف. ١٣٧٨ش، انسان شناسى عمومى، تهران: سمت.
- عفيفي، عبدالله. ١٣٥٢ق، المرأة العربية في جاهليتها و إسلامها، المدينة: مكتبة الثقافة.
- فاضل جواد، جواد بن سعيد كاظمي. ١٣٦٥ش، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، تهران: كتابفروشى مرتضوى.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. ١٤١٩ق، كنز العرفان في فقه القرآن، قم: مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي.
- فخر رازي، محمد بن عمر. ١٤٢٥ق، مفاتيح الغيب، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- فضل الله، سيد محمد حسين. ١٤١٧ق، قراءة جديدة لفقه المرأة الحقوقى، بيروت: دار الثقليين.
- فضل الله، سيد محمد حسين. ١٤١٨ق، دنيا المرأة، بيروت: دار الملاك.
- فضل الله، سيد محمد حسين. ١٤١٩ق، من وحى القرآن، بيروت: دار الملاك.
- فضل الله، سيد محمد حسين. ١٤٢٥ق، تأملات إسلامية حول المرأة، بيروت: دار الملاك.
- فيض كاشاني، محمد بن مرتضى. ١٤١٥ق، تفسير الصافي، تهران: مكتبة الصدر.
- قاسمي، جمال الدين. ١٤١٨ق، محاسن التأويل، بيروت: دار الكتب العلمية.
- قرشي، سيد علي اكبر. ١٣٧١ش، تفسير احسن الحديث، تهران: بنياد بعثت.
- قرطبي، محمد بن احمد. ١٣٦٤ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قطب راوندى، سعيد بن هبة الله. ١٤٠٥ق، فقه القرآن، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- كاشاني، محمد بن مرتضى. ١٤١٠ق، تفسير المعين، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- كرمي، محمد. ١٤٠٢ق، التفسير لكتاب الله المنير، قم: چاپخانه علميه.
- كومي، احمد سيد. ١٤٠٢ق، التفسير الموضوعى للقرآن الكريم، قاهره: دار الهدى.
- غازر، حسين بن حسن. ١٣٧٧ش، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران: دانشگاه تهران.
- گلي، جواد و يوسفيان، حسن. ١٣٨٩ش، «جريان شناسى نومعتزله»، معرفت كلامي، سدا، شم ٣، صص ١١٥-١٤٢.
- گنابادى، محمد. ١٤٠٨ق، بيان السعادة في مقامات العباداة، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- محتسب، عبدالمجيد عبدالسلام. ١٤٠٢ق، اتجاهات التفسير في العصر الراهن، عمان: منشورات مكتبة النهضة الإسلامية.
- مراغى، احمد مصطفی. ١٩٨٥م، تفسير المراغى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

- مسلم، مصطفی. ۱۴۲۶ق، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، دمشق: دار القلم.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۵ش، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. ۱۳۸۶ق، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ملا حویش آل غازی، عبدالقادر. ۱۳۸۲ق، *بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول*، دمشق: مطبعة الترقی.
- ملایوسفی، مجید و رضایی مستقیم، رضا. ۱۳۹۳ش، «نگاهی به نظریه اصلاح نژاد فرانسیس گالتن»، پژوهش‌های علم و دین، ۵، ش ۹، صص ۹۱-۱۱۴.
- منوچهریان، مهرانگیز. ۱۳۴۲ش، *انتقاد قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن*، تهران: سازمان داوطلبان حمایت خانواده.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. ۱۴۰۹ق، *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه أهل البيت^(ع).
- میراحمدی، عبدالله. ۱۳۹۷ش، «بازخوانی اندیشه‌های نواعزالی محمد عبده»، عقل و دین، ۱، ش ۱، صص ۲۵-۵۰.
- میرزا خسروانی، علی‌رضا. ۱۳۹۰ق، *تفسیر خسروی*، تهران: انتشارات اسلامیه.
- نجاززادگان، فتح‌الله. ۱۳۸۳ش، *تفسیر تطبیقی*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- نجفی، محمدجواد. ۱۳۹۸ق، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامیه.
- نصیری، کبری. ۱۳۹۳ش، *مقایسه تطبیقی نظر مفسران المیزان و احسن الحدیث درباره حقوق و نقش‌های اجتماعی زنان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- نظام اعرج، حسن بن محمد. ۱۴۱۶ق، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- نوی، محمد بن عمر. ۱۴۱۷ق، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ویسی، محمود. ۱۳۹۱ش، «روش شیخ محمد عبده در تفسیر مسائل اجتماعی و فقهی قرآن»، فروغ وحدت، ۸، ش ۲۹، صص ۴۷-۵۱.
- Morgan, Lewis Henry. 1877, **Ancient Society: Researches in the Lines of Human Progress from Savagery through Barbarism to Civilization**, New York: World Publishing.
- Wadud, Amina. 1999, **Qur'an and Woman: Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective**, Oxford: Oxford University Press.
- The Noble Qur'an.
- 'Āl Sa'dī, 'Bdul-Raḥmān bin Nāṣir (1408), *Taysīr al-Karīm al-Raḥmān fī Tafṣīr Kalām al-Mannān*. Beirut: Maktabat al-Nahḍa al-Arabiyyah.
- Abū Ḥayyān Andilūsī, Muhammad bin Yūsuf (1420). *al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Abū layth Samarqandī, Naṣr bin Muhammad (1416). *Baḥr al-'Ulūm*. Beirut: Dār al-Fikr.
- 'Afiṭī, Abdullāh (1352), *al-Mar'ah al-Arabiyyah fī Jāhiliyyati-hā wa Islāmi-ha*. Medina: Maktabat al-Thaqāfah.
- Amin, Qāsim (2012), *Taḥrīr al-Mar'ah*. Cairo: Hindāwī Press.

- Askarī Khānqāh, Asqhar & Kamālī, Muhammad Sharīf (1378), Anthropology (in Persian), Tihran: Samt Press.
- Baghawī, Hussein bin Mas'ūd (1420), Ma'ālim al-Tanzīl. Beirut: Dār Ihyā al-Turāth al-Arabī.
- Balāghī, Muhammad Javād (1420), 'Ālā' al-Raḥmān fī Tafsīr al-Qur'an. Qum: Bi'that Press.
- Bānū Amīn Isfahānī, Sayyidah Nuṣrat (1361), Makhzan al-Irfān dar Tafsīr-e Qur'an, Tehran: Niḥdat-e Zanān-e Musalmān.
- Baydāwī, Abdullāh bin Umar (1418). Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl. Beirut: Dār Ihyā al-Turāth al-Arabī.
- Darwazah, Muhammad 'Izzat (1383). al-Tafsīr al-Ḥadīth. Cairo: Dār Ihyā al-Kutub al-Arabīyyah.
- Fāḍil Jawād, Jawād bin Sa'īd Kāzīmī (1365), Masālik al-'Afhām ilā Āyāt al-'Aḥkām. Tehran: Murtaẓawī Bookstore.
- Fāḍil Miqdād, Miqdād bin Abdullāh (1419). Kanz al-Irfān fī Fiqh al-Qur'an. Qum: Majma'-e Jahānī-ye Taqrīb-e Madhāb-e Islāmī.
- Faḍlullāh, Sayyid Muhammad Hussein (1417). Qirā'at Jadīdah li Fiqh al-Mar'at al-Ḥuqūqī. Beirut: Dār al-Thiqlayn.
- Faḍlullāh, Sayyid Muhammad Hussein (1418). Dunyā al-Mar'at. Beirut: Dār al-Milāk.
- Faḍlullāh, Sayyid Muhammad Hussein (1419). Min Waḥy al-Qur'an. Beirut: Dār al-Milāk.
- Faḍlullāh, Sayyid Muhammad Hussein (1425). Ta'ammulāt Islāmīyyah ḥawl al-Mar'at. Beirut: Dār al-Milāk.
- Fakhr Rāzī, Muhammad bin Umar (1420). Mafātīḥ al-Ghayb. Beirut: Dār Ihyā al-Turāth al-Arabī.
- Feyḍ Kāshānī, Muhammad bin Murtaḍā (1415). Tafsīr al-Ṣāfi. Tehran: Maktabat al-Ṣadr.
- Gāzur, Hussein bin Hassan (1377), Jilā' al-Adhhān wa Jalā' al-Aḥzān. Tehran: Tehran University Press.
- Gulī, Jawād & Yūsufiyyān, Hassan (1389). "Jarayānshenāsī-ye Mu'tazilih", Ma'rifat-e Kalāmī, vol. 1, no. 3, pp. 115-142.
- Gunābādī, Muhammad (1408), Bayān al-Sa'ādah fī Maqāmāt al-'Ibādah. Beirut: al-'A'lamī Press.
- Ḥijāzī, Muhammad Maḥmūd (1413). al-Tafsīr al-Wāḍiḥ. Beirut: Dār al-Jīl al-Jadīd.
- Ḥusseinī Hamadānī, Sayyid Muhammad (1404). Anwār-e Dirakhshān dar Tafsīr-e Quran. Tehran: Luṭfi Bookstore.
- Ḥusseinī Shīrāzī, Sayyid Muhammad (1424). Taqrīb al-Qur'an ilā al-Adhhān. Beirut: Dār al-Ulūm.
- Ḥusseinī Tabār, Sayyid Javād (1392), A Study on the Methods of al-Mīzān and al-Manār in Defending the Different Social Rulings of Males and Females in Islam (in Persian), Ph. D. Thesis, Qur'an and Hadith University.
- Ḥuwayzī, 'Abd Ali bin Jum'a (1415), Nūr al-Thaqalayn. Qum: Ismā'īlīān Press.
- Ibn Ajībah, Aḥmad bin Muhammad (1419). al-Baḥr al-Madīd fī Tafsīr al-Qur'an al-Majīd. Cairo: Hassan Abbās Zakī.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl bin Umar (1419). Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm. Beirut: Dār al-Kutub al-Elmīyyah.
- Ja'farī, Ya'qūb (1376). Tafsīr-e Kawthar. Hijrat Press.
- Jalīlī, Sayyid Hidāyat & Askarī, Insīyye (1393). "Tafsīr-e Muqāran/Taṭbīqī: Farāzabānī Laghzān wa Larzān", Pajūhishnāme-ye Tafsīr wa Zabān-e Qur'an, vol. 2, no. 2, pp. 67-84.
- Jawādī Āmulī, Abdullāh (1389). Tasnīm. Qum: Nashr Isrā Center.
- Karamī, Muhammad (1402). al-Tafsīr li Kitāb-i Allāh al-Munīr. Qum: Ilmīyyah Press.
- Kāshānī, Muhammad bin Murtaḍā (1410), al-Mu'tn. Qum: Ayatullāh Mar'ashī Najafī Library

- Khālīdī, Ṣalāh Abdulfattāh (1433). *al-Tafsīr al-Mawḍūʿī bayn al-Nazariyyah wa al-Taṭbīq*. Jordan: Dār al-Nafā'is.
- Khaṭīb, Abdulkarīm (1424). *al-Tafsīr al-Qur'anī li al-Qur'an*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Kūmī, Aḥmad Sayyid (1402). *al-Tafsīr al-Mawḍūʿī li al-Qur'an al-Karīm*. Cairo: Dār al-Hudā.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1374). *Tafsīr-e Nemūnih*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
- Manūchihriyān, Mehrangīz (1342). *Intiqād-e Qawānīn-e Asāsī wa Madanī wa keyfarī-e Irān az nazar-e Ḥuqūq-e Zan*. Tehran: Ḥemāyat-e Khānewādeh Institute.
- Marāghī, Aḥmad Muṣṭafā (1985). *Tafsīr al-Marāghī*. Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-Arabī.
- Mīrahmadī, Abdullāh (1397). "Review of Neo-I'tizālī Thoughts of Muhammad Abduh" (in Persian), *Aql wa Dīn*, vol. 10, no. 19, pp. 25-50.
- Mīrzā Khusrawānī, Ali Reza (1390). *Tafsīr-e Khusrawī*. Tehran: Islamiyyah Press.
- Morgan, Lewis Henry. (1877). *Ancient Society: Researches in the Lines of Human Progress from Savagery through Barbarism to Civilization*, New York, World Publishing.
- Muḥtasab, Abdumajīd Abdulsalām (1402). *Ittijāhāt al-Tafsīr fī al-Aṣr al-Rāhin*. Amman: Manshūrāt Maktabat al-Naḥḍah al-Islāmīyyah.
- Mullā Ḥuwaysh Āl Ghāzī, Abdalqādir (1382). *Bayan al-Ma'ānī 'alā Ḥasbi Tartīb al-Nuzūl*. Damascus: al-Taraqī Press.
- Mullā Yūsufī, Majīd & Riḍā Mustaqīm. Riḍā (1393), "A Review of Francis Galton's Thesis of Improvement of the Races" (in Persian), *Pejūhesh-hay-e 'Ilm wa Dīn*, No. 9, PP. 91-114.
- Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad bin Muhammad (1386). *Zubdat al-Bayān fī Aḥkām al-Qur'an*. Tehran: Kitābforūshī-e Murtaḍawī.
- Mūsawī Sabziwārī, Sayyid Abdul'aalā (1409). *Mawāhib al-Rahmān fī Tafsīr al-Qur'an*. Beirut: Ahl al-Bayt Institute.
- Muslim, Muṣṭafā (1426). *Mabāhith fī al-Tafsīr al-Mawḍūʿī*. Damascus: Dār al-Qalam.
- Muṭahharī, Murtaḍā (1385). *Nizām-e Ḥuqūq-e Zan dar Islam*. Tehran: Ṣadrā Press.
- Najafī, Muhammad Jawād (1398). *Tafsīr-e Āṣān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
- Najjārzādigān, Fathullāh (1383). *Tafsīr-e Taṭbīqī*. Qum: markaz-e Jahānī-ye Ulūm-e Islāmī.
- Naṣrī, Kubrā (1393). *A Comparative Study of the views of al-Mizān and Aḥsan al-Hadīth about Social Rights and Roles of Women* (in Persian), *Dissertation in Qur'an and Hadith Studies*, Shahīd Bāhunar University.
- Nawawī, Muhammad bin Umar (1417). *Marāḥ Labīd li Kashf-i Ma'anā al-Qur'an al-Majīd*. Beirut: Dār al-Kutub al-Elmīyyah.
- Nizām A'raj, Hassan bin Muhammad (1416). *Gharā'ib al-Qur'an wa Raghā'b al-Furqān*. Beirut: Dār al-Kutub al-Elmīyyah.
- Pakatch, Ahmad (1391). *Research Method with Focus on the Qur'an and Hadith Studies* (in Persian). Tehran: Imam Sadiq University Press.
- Pakatch, Ahmad (1395). *History of Interpretation of the Holy Qur'an* (in Persian), Tehran: Imam Sadiq University Press.
- Pānīpatī, Thanā'-Allah (1412). *al-Tafsīr al-Mazharī*, Kuwait: Maktab Rushdīyyah.
- Qāsimī, Jamāluddīn (1418). *Maḥāsīn al-Ta'wīl*. Beirut: Dār al-Kutub al-Elmīyyah.
- Qurashī, Sayyid Ali Akbar (1371). *Aḥsan al-Ḥadīth*. Tehran: Bi'that Press.
- Qurtūbī, Muhammad bin Ahmad (1364). *al-Jāmi' li 'Aḥkām al-Qur'an*. Tehran: Naṣir Khusru Press.
- Quṭb Rāwandī, Sa'īd bin Hibatullāh (1405). *Fiqh al-Qur'an*. Qum: Ayatullāh Mar'ashī Najafī Library.
- Riḍā, Muhammad Rashīd (1990). *al-Manār*. Cairo: al-Hay'at al-Miṣrīyyah al-'Āmmah li al-Kitāb.
- Riḍā, Muhammad Rashīd (1404). *Ḥuqūq al-Nisā' fī al-Islām*. Beirut/ Damascus: al-Mktab al-Islāmī.
- Riviere, Clude (1390). *An Introduction to Anthropology*, tra. by Naṣir Fakūhī, Tehran: Ney Press.

- Rūmī, Fahd bin Abd al-Rahmān (1403). *Manhaj al-Madrasat al-'Aqlīyyat al-Ḥadīthah fī al-Tafsīr*. Rīyāq: al-Risālat Institute.
- Rūmī, Fahd bin Abd al-Rahmān (1419). *Buḥūth fī Uṣūl al-Tafsīr wa Manāhijihī*. Rīyāq: Maktabat al-Tawbah.
- Sabziwārī, Muhammad bin Ḥabībullah (1406). *al-Jadīd fī Tafsīr al-Qur'an al-Majīd*. Beirut: Dār al-Ta'aruf li al-Maṭbū'āt.
- Ṣādiqī Tehrānī, Muhammad (1365). *al-Furqān fī Tafsīr al-Qur'an bi al-Qura'n*. Qum: Farhang-e Islāmī Press.
- Sayyid bin Quṭb (1412), *Fī Zīlāl al-Qur'an*. Beirut: Dār al-Shurūq.
- Sheybānī, Muhammad bin Hassan (1413), *Nahj al-Bayān 'an Kashf Ma'ānī al-Qur'an*. Tehran: Islamic Encyclopaedia.
- Showkānī, Muhammad bin Ali (1414), *Fath al-Qadīr*. Damascus: Dār Ibn Kathīr.
- Shubbar, Sayyid Abdullah (1407). *al-Jawhar al-Thamīn fī Tafsīr al-Kitāb al-Mubīn*. Kuwait: Maktabat al-Alfayn.
- Sūrābādī, Atīq bin Muhammad (1380). *Tafsīr-e Sūrābādī*. Tehran: Farhang-e Nashr-e Nu.
- Ṭabarī, Muhammad bin Jarīr (1412). *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. Beirut: Dār al-Ma'rifat.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muhammad Hussein (1417). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an*. Qum: Daftar-e Nashr-e Islāmī.
- Ṭabresī, Ahmad bin Ali (1372). *Al-Iḥtijāj 'lā Ahl al-Lijāj*. Mashhad: Murtaḍā Press.
- Tawānā, Akram (1392), *Barresī Āyāt-e Ḥuqūq-e Zan dar Tafāsīr-e Mafātīḥ al-Ghayb wa al-Manār*, Dissertation in Qur'an and Hadith Studies, Khārazmī University.
- Ṭayyib, Sayyid 'Abd al-Hussein (1378). *'Atyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. Tehran: Islam Press.
- Ṭayyibḥusseīnī, Sayyid Maḥmūd (1389). "Tafsīr-e Ṭaṭbīqī", *Dā'iratulma'ārif-e Qur'an-e Karīm*, vol. 8, Qum: Būstān-e Kitāb.
- Ṭūsī, Muhammad bin Hassan (unknown). *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an*. Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-Arabī.
- Wadud, Amina. (1999). *Qur'an and Woman: Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective*, Oxford, Oxford University Press.
- Weisī, Maḥmūd (1391), "Shaikh Abduh's Method in Interpreting Social and Judicial Issues of Holy Qur'an" (in Persian), *Furūgh-e Waḥdat*, No. 29, pp. 47-51.
- Zamakhsharī, Maḥmūd bin 'Umar (1407), *al-Kashshāf'an Ḥaqqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*, Beirut: Dār Kitāb al-'Arabī.
- Zuḥaylī, Wahba bin Muṣṭafā (1418). *al-Tafsīr al-Munīr fī al-'Aqīdat wa al-Sharī'at wa al-Manhaj*. Beirut / Damascus: Dār al-Fikr / Dār al-Fikr al-Mu'āshir.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: طیب حسینی سید محمود، شیرزاد محمد حسن، شیرزاد محمد حسین، چالش چند همسری در گفتمان فکری مدرن؛ بررسی خوانش‌های عصری از آیه نساء/۳ با تأکید بر المنار، المیزان و من وحی القرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۸۸-۶۵.